

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

۱۸ جولای ۲۰۲۶

احمد فواد ارسلا

میرویس خان هوتکی و بنیان داری افغانستان



قیام به رهبری میرویس خان هوتکی در قندهار در سال ۱۷۰۹ میلادی غالباً به صورت یک شورش محلی علیه یک والی منفور صفوی تقلیل داده می شود. این برداشت از نظر تحلیلی نارسا است، زیرا عمق ستراتیژیک این واقعه و مسیر سیاسی پس از آن را نادیده می گیرد. آنچه در قندهار آغاز شد، عکس العمل لحظه ای به ظلم و سوء اداره نبود، بلکه مرحله نخست یک حرکت گسترده تر سیاسی بود که در نهایت به شکل گیری یک دولت افغان محور در این حوزه انجامید؛ جریانی که بعدها هویت سیاسی افغانستان امروزی را رقم زد.

این ادعا که قیام صرفاً علیه یک والی منفور بود، با بررسی دقیق فرو می ریزد. اگر هدف میرویس خان هوتکی تنها برکناری یک مقام صفوی می بود، رفتار بعدی او متفاوت می بود. او نه تنها جانشینان اعزامی از اصفهان را نپذیرفت، بلکه وارد تقابل نظامی مستمر با خود دولت صفوی شد و چندین لشکر اعزامی برای بازگرداندن حاکمیت صفوی را شکست داد. این گذار از اعتراض

محلی به مقاومت سازمان یافته، نشان دهنده حرکت آگاهانه به سوی جدایی سیاسی و تأسیس نظم مستقل است.

این مسیر در اعمال جانشینان او روشن تر می شود. در دوره محمود هوتکی و اشرف هوتکی، این حرکت از خودمختاری دفاعی به گسترش تهاجمی تبدیل شد. نیروهای هوتکی تنها در برابر اقتدار صفوی مقاومت نکردند، بلکه آن را درهم شکستند. تصرف اصفهان و فروپاشی مؤثر امپراتوری صفوی نتیجه تصادفی یک شورش قبیله ای نبود، بلکه امتداد منطقی حرکتی بود که پیش تر خود را در تقابل با حاکمیت صفوی تعریف کرده بود.

منتقدان گاه کوتاه بودن دوره حاکمیت هوتکی ها را دلیل کم اهمیت بودن آن می دانند. این استدلال ماهیت دولت سازی را نادرست می فهمد. دولت ها تنها بر اساس طول عمرشان سنجیده نمی شوند، بلکه اثر ساختاری آنها معیار اصلی است. قیام هوتکی ها این پیشینه را ایجاد کرد که نیروهای افغان می توانند سازماندهی شوند، حکومت کنند و قدرت خود را فراتر از جغرافیای محدود خود گسترش دهند. همین پیشینه مستقیماً زمینه ساز ظهور احمد شاه درانی شد که امپراتوری اش به عنوان نقطه بنیادین افغانستان مدرن شناخته می شود. دولت درانی در خلأ به وجود نیامد، بلکه بر چارچوب سیاسی و ذهنیتی بنا شد که نخستین بار در قندهار به رهبری میرویس خان هوتکی شکل گرفت.

بحث ضرب سکه نیز نمونه ای دیگر از سوء برداشت در مورد نقش میرویس خان هوتکی است. برخی استدلال می کنند که شواهد قطعی مبنی بر ضرب سکه به نام خود او وجود ندارد و از این موضوع برای زیر سؤال بردن ماهیت دولت گونه حاکمیت او استفاده می کنند. این استدلال از نظر روش شناسی ضعیف است. نخست، نبود سکه باقی مانده به معنای نبود حاکمیت نیست، بخصوص در منطقه ای که حفظ آثار مادی همواره با مشکلات همراه بوده است. دوم، و مهم تر، جانشینان او این صلاحیت را به وضوح اعمال کردند. سکه های ضرب شده در دوره محمود و اشرف هوتکی تا امروز باقی مانده اند و نشان دهنده حاکمیت مستقل و گسست از اقتدار صفوی هستند.

مقایسه با تاریخ صدر اسلام این استدلال را بیشتر تضعیف می کند. دولت اسلامی که در قرن هفتم میلادی در عربستان شکل گرفت، در آغاز سکه مستقل نداشت. تنها در زمان خلافت عبدالملک ابن مروان (حکومت: ۶۸۵ تا ۷۰۵ میلادی) بود که نظام پولی مستقل اسلامی ایجاد شد و سکه ضرب شد. با این حال، هیچ تاریخ نگاری مشروعیت دولت اسلامی را پیش از آن زیر سؤال نمی برد. بنابراین، ضرب سکه ابزار تثبیت حاکمیت است، نه پیش شرط آن.

در این چارچوب، مقایسه میان میرویس خان هوتکی و جورج واشنگتن باید با دقت درک شود. این مقایسه به معنای همسانی شخصی یا شرایط تاریخی نیست، بلکه ماهیت ساختاری دارد. هر دو رهبری مقاومت در برابر یک امپراتوری قدرتمند را بر عهده داشتند و یک جنگ که محلی تصور میشد را به جریان دولت سازی تبدیل کردند. اهمیت این مقایسه در نیت و مسیر آن است: مقاومت سازمان یافته، رد اقتدار امپراتوری، و ایجاد نظم سیاسی جدید. در این معنا، این تشبیه بیانگر ماهیت دولت ساز حرکت میرویس خان هوتکی است.

در مقابل، برخی مقایسه های رایج در مباحث سیاسی معاصر از نظر تحلیلی نادرست اند، از جمله تلاش برخی نویسندگان پاکستانی که مقالات کثیر نوشته اند برای هم تراز دانستن محمد علی جناح با جورج واشنگتن. این مقایسه از نظر ساختاری قابل دفاع نیست. واشنگتن رهبری جنگ استقلال علیه یک امپراتوری جهانی را برای ایجاد یک دولت مستقل بر عهده داشت، در حالی که جناح در چارچوب اواخر دوره استعمار فعالیت می کرد، جایی که بریتانیا همچنان نقش تعیین کننده در جریان تقسیم هند داشت. دولت حاصل، نه از طریق جنگ اخراج یک قدرت استعماری، بلکه از طریق تقسیم مذاکره شده ای شکل گرفت که با منافع ستراتیژیک بریتانیا همسو بود و بر همه واضح است که جناح دست نداشته بود. برابر دانستن این دو جریان، واقعیت های تاریخی را مخدوش می سازد. در نهایت، اهمیت میرویس خان هوتکی در تحولی است که آغاز کرد. او نیروهای افغان را از موقعیت تابعیت در یک امپراتوری بزرگ به جایگاه فعالیت مستقل سیاسی منتقل کرد. رد اقتدار صفوی، مقاومت نظامی، و دستاورد های توسعه طلبانه جانشینانش نشان می دهد که این رویداد یک شورش محدود نبود، بلکه آغاز یک جریان دولت سازی بود.

باوجود تهاجمات بعدی، تفرقه های داخلی و مداخلات مداوم خارجی، هویت سیاسی شکل گرفته در آن دوره دوام آورد. تجربه هوتکی شاید از نظر اداری کوتاه مدت بود، اما اثر آن پایدار ماند. این تجربه بنیان مفهومی را فراهم کرد که دولت های بعدی افغانستان، بخصوص امپراتوری درانی، بر آن استوار شدند. نادیده گرفتن قیام میرویس خان هوتکی به عنوان یک شورش محلی، نادیده گرفتن خاستگاه دولت داری افغانستان است.